

اوضاع سیاسی کردستان ایران و عثمانی و تأثیر آن بر جنبش شیخ عبیدالله نهری در دوره قاجار

نوع مقاله: پژوهشی

*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۲/۱۲

*تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

عباس قدیمی قیداری^۱/رضا عبدالهی^۲

۱. استاد گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.
۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

جنبش شیخ عبیدالله نهری (شمزینی) در سال ۱۲۹۷ ق (۱۸۸۰ م) در دوره ناصرالدین شاه قاجار به وقوع پیوست. برای درک بهتر زوایای وقوع این جنبش و زمینه‌های شکل‌گیری آن باید اوضاع سیاسی مناطق کردنشین ایران و عثمانی را به‌دقت بررسی کرد. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تبیینی و با تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعاتی که به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گرد آمده‌اند، در پی پاسخ به این سؤال است که اوضاع سیاسی مناطق کردنشین ایران و عثمانی چه تأثیری بر شکل‌گیری جنبش شیخ عبیدالله نهری داشته است؟ با توجه به نتایج تحقیق، موقعیت جغرافیایی عشاير مناطق کردنشین، سیاست ضعیف و ناتوانی دولت مرکزی در برقراری نظم و امنیت و همچنین رفتارهای ظالمانه و چپاولگرانه حکام محلی و مالیات‌گیری‌های بی‌برنامه آنها و مواردی از این دست باعث شد اوضاع کردستان ایران و عثمانی نابه‌سامان و آشفته گردد و مردم این مناطق برای رهایی از وضعیت موجود دست به شورش‌هایی بزنند. در این بین شیخ عبیدالله نهری، به‌عنوان رهبر مذهبی کردها، در واکنشی اعتراضی به یک حرکت سیاسی قابل تأمل دست زد. واژگان کلیدی: اوضاع کردستان، نابه‌سامانی اوضاع، جنبش شیخ عبیدالله، ایران و عثمانی.

The political Situation of Iranian and Ottoman Kurdistan and its Impact on the Movement of Sheikh Obaidullah Nahri during the Qajar Period

Abbas Ghadimi Gheydari¹/Reza Abdollahi²

3. Professor of Department of Rights and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.

4. Ph. D. graduate of History of Iran after Islam, Department of Rights and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran.

Abstract

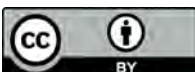
The movement of Sheikh Obaidullah Nahri (Shamzini) took place in 1297 AH (1880 AD) during the reign of Nasser al-Din Shah Qajar. To understand the aspects of the movement and the context in which it was formed, the political situation in the Kurdish regions of Iran and the Ottoman Empire must be carefully examined. This research has used the descriptive-explanatory method to analyze data and information collected in the form of libraries and documents. This study seeks to answer the question of the effect of the political situation in the Kurdish regions of Iran and the Ottoman Empire on the formation of the Sheikh Obaidullah Nahri movement. The results show that the geographical location of the Kurdish regions, the unstable situation of Iranian and Ottoman Kurdistan due to the inefficient policy and inability of the central government to maintain order and security in these areas, as well as the tyrannical and marauding behavior of local rulers, unplanned taxation and so forth, forced the people of these areas to revolt to get rid of the current situation. Meanwhile, Sheikh Obaidullah Nahri as the religious leader of the Kurds reacted to the social and economic situation of Kurdistan with a considerate political move.

Keywords: Situation of the Kurdistan, Disorder, Sheikh Obaidullah movement, Iran and the Ottoman Empire.

• Corresponding Author Email Address: Reza.abdollahiy@gmail.com.

<https://doi.org/10.48308/irhj.2023.103332>

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.1.6.2>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

کردستان ایران از دوره صفوی تحت حاکمیت خاندان بزرگ مکرری در منطقه آذربایجان و خاندان اردلان در ولایت کردستان قرار داشت. همزمان با سقوط صفویان و سلطه افغان‌ها بر اصفهان، حاکمیت خاندان اردلان نیز دچار اختلال گردید و شهر سنندج به تصرف حکام بابان درآمد که از سوی عثمانی‌ها حمایت و تقویت می‌شدند. با وجود این، والیان اردلانی توانستند جایگاه خود را در دوره زندیه احیا کنند. آنان با حمایت از آغا محمدخان قاجار در برابر سایر مدعیان قدرت و همین‌طور در ادامه از طریق برقراری پیوند از دواج با قاجارها موقعیت خود را تحکیم کردند. نتیجه این پیوندهای زناشویی سیاسی دخالت مؤثر خاندان قاجار در اداره کردستان بود که زمینه حذف کامل خاندان اردلان و حضور کارگزاران غیر کرد را در آن ولایت فراهم ساخت و در نهایت به گسترش روند تمرکزگرایی نظام قاجار که از طریق قاجاری کردن مراکز قدرت محلی صورت می‌گرفت، کمک کرد. در بخش کردنشین آذربایجان رفته‌رفته به جای خاندان‌های کرد، حاکمان منصوب دولت مرکزی که معروف‌ترین آنان فرهاد میرزا شاهزاده قاجاری بود، به کار گمارده شدند. در کردستان عثمانی زاهدیگ امارت حکاری را تحت حمایت شاه اسماعیل صفوی قرار داد. پس از وی نیز ملک‌بیگ و محمدبیگ پسرش هر یک بر بخش‌هایی از حکاری و شمزینان حکمرانی کردند و نواده این خاندان تا قرن نوزدهم میلادی باقی بودند و همچنان حکم و نفوذ آنان جاری بود و امارت آنان از امیرنشین‌های بزرگ کردستان مرکزی محسوب می‌شد. در نیمه سده نوزدهم امپراتوری عثمانی امارت‌های کرد را که از زمان سلطان سلیم، به مدت چند سده، کنترل نواحی کردنشین را در دست داشتند، برانداخت. با حذف این امارت‌ها خلأ قدرت در جامعه کرد عثمانی به وجود آمد و شیوخ توانستند با پر کردن این خلأ نقش سیاسی پررنگ‌تری کسب کنند. زمانی که عبدالحمید ثانی زمام امور را در دست گرفت اوضاع اقتصادی عثمانی مساعد نبود و جنگ با روسیه نیز چالش‌های زیادی را برای این دولت ایجاد کرده بود. از این رو، عثمانی‌ها با توجه به اشتراکات مذهبی خود با کردها سعی در جلب همکاری و تحریک آنان داشتند تا از ایشان در جهت مقابله با دشمنان استفاده کنند.

نویسندگان این مقاله به آثاری که در سال‌های اخیر درباره جنبش شیخ عبیدالله منتشر شده است، آگاهی و اشراف دارند و از این رو هدفشان این است که دامنه آگاهی از این موضوع را با اتکا به منابع و اسناد جدید و نویافته گسترش دهند. درباره قیام شیخ عبیدالله شمزینی آثار متعددی منتشر شده است. در کتاب *جستاری پیرامون جنبش شیخ عبیدالله شمذینی*، اثر محمد کلهر، ضمن بررسی تاریخی طریقت نقشبندی و سادات نه‌ری، در یک بخش مسئله شورش شیخ نیز بررسی شده است. نویسنده با وجود اینکه به منابع خوبی استناد کرده توانسته است از اسناد عثمانی استفاده کند. علاوه بر این، به تأثیر اوضاع

کردستان بر شکل‌گیری جنبش شمزینی به شکل مختصر و گذرا پرداخته و همین تفاوت اصلی پژوهش حاضر با کتاب فوق است. کتاب *راپه رینی کورده‌کان سالی ۱۸۸۰ م (شورش کردها در سال ۱۸۸۰ م)*، اثر جلیل جلیل، با تکیه بر اسناد وزارت خارجه روسیه و گزارش‌های ستاد وزارت جنگ روسیه در قفقاز و گزارش‌های مأموران و دیپلمات‌های انگلیسی در منطقه، اطلاعات مفیدی در خصوص قیام شیخ به دست می‌دهد. مؤلف به‌طور ضمنی به فقدان زمینه‌های قیام در میان کردهای ایران اذعان دارد و با تکیه بر گزارش‌های مأموران و دیپلمات‌های روسیه در منطقه نشان می‌دهد که شیخ عبیدالله ناخواسته و تحت فشار دولت‌های عثمانی و انگلیس به ایران تاخت و قیام کردها در ابتدا بر ضد حاکمیت باب‌عالی طراحی شده بود. کیومرث فیضی نیز در کتاب *قیام شیخ عبیدالله شمزینی در دوره ناصرالدین شاه قاجار* تا حدودی با گردآوری مطالب از منابع موجود، عوامل زمینه‌ساز قیام شیخ و ابعاد مختلف جنبش و همچنین نقش عوامل خارجی را تبیین کرده است. ضعف این کتاب را می‌توان در عدم استفاده از اسناد عثمانی دانست. در مقاله «قیام شیخ عبیدالله شمزینی»، نوشته یونس صادقی، نیز تنها قیام شیخ وقایع‌نگاری شده است. داریوش رحمانیان و جواد ابوالحسنی هم در مقاله «شورش شیخ عبیدالله نقشبندی و تأثیر آن در مناسبات ایران و عثمانی در دوره ناصری» و وحید مدرسی طباطبایی در مقاله «گزارش در باب شورش شیخ عبیدالله کرد در اواخر قرن گذشته» تنها جنبه‌هایی از قیام شیخ عبیدالله را بررسی کرده و به نقش کردستان در شکل‌گیری جنبش اشاره‌ای نکرده‌اند. در این پژوهش سعی می‌شود با استفاده از منابع دست اول، تحقیقات نویافته و اسناد عثمانی، تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی مناطق کردنشین ایران و عثمانی بر جنبش شیخ عبیدالله تبیین شود.

اوضاع سیاسی کردستان ایران

با روی کار آمدن خاندان قاجار عرصه و ساحت جدیدی در سیاست تمرکزگرایانه حکومت به وجود آمد که این تمرکزگرایی در دوران سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) به اوج خود رسید. توسعه و بسط نفوذ سلطنت ناصری در سرتاسر ممالک محروسه که حاکمیت بلامنازع ظل‌الله را به همراه داشت، اثر ناخوشایندی بر حکام و رؤسای ایالات و عشایر کرد بر جای نهاد و زمینه‌ساز چالش میان ایشان و حکومت مرکزی ایران گردید.

عشایر مرزنشین و اقتضائات مرزی

یکی از چالش‌های رؤسای کرد و دولتین ایران و عثمانی تعیین سرحدات میان ایران و عثمانی بود، بحرانی که با نبرد چالدران در سال ۹۲۰ ق آغاز شد و تا واپسین نبرد بزرگ ایران و عثمانی در سال

۱۲۳۸ق (۱۸۲۳م) تداوم یافت. انعقاد معاهدهٔ ارزرم اول در سال ۱۲۳۸ق تا حدودی سبب تثبیت سرحدات ایران و عثمانی گردید، اما به دلیل اینکه خطوط مرزی و نقاط سرحدی به‌طور قطعی و واضح تعیین نشده بود، اختلافات دو دولت کاملاً از بین نرفت.^۱ از این رو، برخی از ایلات سرحدی کرد مجبور به تابعیت یکی از دولتین و برخی دیگر بین سرحدات طرفین تقسیم شدند. تقسیم سیاسی کردستان در آغاز قرن شانزدهم میان ایران و عثمانی، که یکی دولتی سنی و دیگری دولتی شیعه داشت، با دو زبان رسمی و فرهنگ جدا و دو نوع سازمان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی متفاوت، بین مردم کرد کاملاً جدایی انداخت. همچنین تقسیم هر بخش کردستان به چندین امیرنشین جداگانه، با وضع جغرافیایی ناهموار سرزمینی که کوه، دره و رود آنها را از یکدیگر جدا کرده بود، نه تنها کردها را در حل مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یاری نکرد، بلکه شکاف‌های بین ساکنین کردستان را عمیق‌تر ساخت.^۲ ایلات و عشایر این منطقه به دلیل شرایط خاص زندگی و وابستگی‌های ایلی و عشیره‌ای، نیمی از سال را در خاک عثمانی و نیمی دیگر را در خاک ایران به سر می‌بردند. سیاست عثمانی و ایران در مواجهه با این عشایر همسان نبود. مأموران عثمانی همواره عشایر و ایلات را بر ضد دولت ایران تحریک می‌کردند و عشایر چون از حمایت دولت عثمانی برخوردار بودند^۳، آمادگی خاصی برای طغیان و نافرمانی در برابر حکومت مرکزی ایران داشتند.^۴ برای نمونه جنگ میان ایران و عثمانی در دورهٔ فتحعلی شاه مربوط به اختلاف دو کشور بر سر تابعیت برخی از ایلات سرحدی بود که معمولاً در حال رفت و آمد در نواحی مرزی دو کشور بودند.^۵

بنابراین، دولت عثمانی همواره از دورهٔ صفوی سیاست دست‌اندازی و مرزشکنی را در بخش آذربایجان و مناطق سنی‌نشین کردستان دنبال می‌کرد و این سیاست را در دورهٔ قاجارها نیز ادامه داد. باب‌عالی همواره ادعای حاکمیت بر بخش‌هایی از مناطق غربی ایران را داشت و این امر باعث اختلافات مرزی ایران و عثمانی می‌گردید. همسو با این اختلافات بود که عشایر ساکن در امتداد مرزهای دو کشور اهمیت زیادی پیدا کردند، چرا که هر یک از این کشورها سعی داشتند نظر رؤسای طوایف گوناگون این ایلات را به خود جلب کنند.^۶ در چنین شرایطی عشایر هم می‌کوشیدند با استفاده از دشمنی ایران و عثمانی به هیچ یک از آنها مالیات و سرباز بنیچه (نیروی عشایری) ندهند^۷ و به این ترتیب، شیوهٔ زندگی سنتی خود را

۱. غلامرضا طباطبایی مجد، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دورهٔ قاجاریه (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳)، ص ۱۹۵.

۲. نوشیروان مصطفی امین، تاریخ سیاسی کردها، ترجمهٔ اسماعیل بختیاری (سلیمانیه: انتشارات بنکه‌ی ژین، ۲۰۰۶م)، ص ۱۵۶.

3. *Başbakanlık Osmanlı Arşivi* (BOA), Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 685.

۴. اسناد استفاده‌شده در این پژوهش از بایگانی نخست‌وزیری ترکیه واقع در شهر استانبول (باش باکانلیک عثمانلی آرشیوی) استخراج شده است.

۵. آذرمدخت مشایخ فریدونی، مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹)، ص ۳۴.

6. *Başbakanlık Osmanlı Arşivi* (BOA), Fon Kodu: Y-PRK -M, Dosya No:1, Gömlek No: 106.

۷. مجتبی برزویی، اوضاع سیاسی کردستان (از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ق)، (تهران: انتشارات فکر نو، ۱۳۷۸)، ص ۴۱.

حفظ کنند و تسلیم قوانین این دولت‌ها نشوند.

مؤلف کتاب *مسائل مرزی ایران و عراق* دربارهٔ موقعیت عشایر مرزنشین و اختلافات مرزی ایران و عثمانی در دوران قاجار می‌نویسد:

در این دوران اختلاف میان ایران و عثمانی چند شکل کلی داشت، از جمله برخوردهای میان قبایل و عشایر مرزنشین و حمایت شاهزادگان ایرانی از برخی رؤسای آنها و یا پناهنده شدن حکام شهرهای مجاور (که معمولاً به صلاح‌دید دولت ایران انتخاب شده بودند) به دربار ایران و بدرفتاری عثمانی‌ها با زوار و مسافران ایرانی و بالاخره اعطای پناهندگی به شاهزادگان مورد غضب در ایران که اکثراً در شهرهای مجاور علیه دولت ایران فعالیت می‌کردند.^۱

نامشخص بودن مرز دقیق میان ایران و عثمانی باعث سردرگمی عشایر این مناطق و رفت و آمدهای بی‌ملاحظه آنان می‌شد. طغیان و نافرمانی این دسته از ایلات و عشایر که متناسب با ضعف حکومت قاجار ابعاد گسترده‌ای می‌یافت، خاستگاه و انگیزه‌های کاملاً خارجی داشت. باب‌عالی برای گرفتن امتیازات ارضی از ایران، عشایر نزدیک به مرز را تشویق به نافرمانی می‌کرد و بحرانی که در نتیجهٔ این شرایط به وجود می‌آمد، گاهی اوقات جنگ میان دو کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.^۲

اختلاف دو شیوهٔ معیشت کوچروی و یکجانشینی که در میان طوایف مختلف کرد مناطق مرزی وجود داشت باعث درگیری‌های فراوان میان این دو دسته می‌شد. نمونهٔ بارز آن زمانی بود که رؤسای ایل‌های مامش و قره‌پاپاق از آماده شدن شیخ عبیدالله برای حمله به ساوجبلاغ آگاه شدند و سریعاً از حاکم ساوجبلاغ مکرری خواستند که تمامی سران ایلاتی را که تابع دولت هستند، جمع کند تا با تشکیل قوایی برای مقابله آماده شوند، اما وحشت حاکم و ناکارآمدی او که می‌توانست با مسلح کردن ایلات تابع دولت به راحتی جلو حملهٔ شیخ را بگیرد، باعث گردید رؤسای ایلات برای حفظ موقعیت خود با شیخ مدارا کنند و به فرامین او گردن نهند.^۳ اسکندر غوریانس ارمنی از آمادگی محمدآقا مامش و بیوک‌خان رئیس قره‌پاپاق و برخی از بیگزادگان و علمای ساوجبلاغ در همان روزهای نخستین قیام برای سرکوبی نیروهای شیخ خبر می‌دهد و به نقل از آنها می‌نویسد: «با عزم جزم حاضریم که راه منگور و زودان و پیران را گرفته، نگذاریم که به لشکر شیخ ملحق شوند. آقایان و بیگزادگان هم گفتند که ما نیز خدمتگزاریم و مطیع دولت ایرانییم. علما نیز گفتند ما هم دعاگو و خیرخواه این دولتیم و راضی به آمدن شیخ نیستیم.»^۴

۱. مشایخ فریدونی، ص ۳۳.

2. *Başbakanlık Osmanlı Arşivi* (BOA), Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 685.

۳. فتنهٔ شیخ عبیدالله کرد (گزارش‌هایی از وقایع حملهٔ اکراد به صفحات آذربایجان در دورهٔ قاجار)، به تصحیح یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰)، ص ۲۲.

۴. اسکندر غوریانس، قیام شیخ عبیدالله شمعدینی در عهد ناصرالدین شاه، به اهتمام عبدالله مردوخ کردستانی (تهران: انتشارات دنیای دانش، ۱۳۵۶)، ص ۳۴.

نامشخص بودن حدود مرزی باعث می‌شد که عشایر مرزنشین از فرمانبرداری تام از دو دولت پرهیز کنند و هر جا که منافع و مزایا بیشتر بود به آن سو رو آورند. جرج کرزن وضعیت این عشایر کرد را چنین ترسیم می‌کند:

به‌واسطهٔ تابعیت مخلوط در میان خانوادهٔ واحد، تابعیت مرزی که هنوز لاینحل است اختلاف میان ایران و عثمانی تجدید می‌شود. کردها در دو طرف مرز خانه و زندگی دارند. هر وقت که بخواهند یا مقاصدشان ایجاب کند، برای کسب و کار یا فرار از مجازات گناهی که در خاک یک کشور مرتکب شده‌اند، آسان به طرف دیگر نقل مکان می‌نمایند و هم مقررات مربوط به وصول مالیات و گرفتن سرباز یا جلب مجرمین به‌واسطهٔ آنکه کردها سریعاً بنا بر اقتضا به هر دو طرف مرزها مهاجرت می‌کنند به نتیجه‌ای منجر نمی‌شود.^۱

اشتراکات زبانی - مذهبی و همچنین وابستگی‌های قومی و قبیله‌ای ارتباطات و همبستگی میان کردهای تقسیم‌شده بین ایران و عثمانی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. بدین‌سان میان مرزهای سیاسی تضادی آشفتنی‌ناپذیر ناشی از تلاقی آرمان‌های عصر تجدد با اندیشه‌های دوران کهن و شیوهٔ زیست سنتی ایلات سرحدی کرد پدیدار گردید و بحرانی ژرف با مرکزیت جنبش‌های کرد را در عصر قاجار رقم زد.

اوضاع نابه‌سامان و آشفتهٔ کردستان ایران

برای فهم چگونگی شکل‌گیری جرقه‌های اعتراض و شورش شیخ عبیدالله شمزینی، بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی کردستان ایران در زمان قبل از وقوع این جنبش بسیار مهم به نظر می‌رسد. در این قسمت لازم است با استناد به منابع مختلف آن دوره، وضعیت مناطق کردنشین ایران به تصویر کشیده شود. مالیات‌گیری مضاعف، چپاول و دزدی، ستم حاکمان و نبود امنیت از مشکلاتی بود که در سایهٔ ناتوانی دولت قاجار منطقه را درگیر و کاملاً نابه‌سامان و آشفته ساخته بود. بحران اقتصادی به دلیل فقر اقتصادی دولت عثمانی و ایران گریبان‌گیر منطقهٔ وسیعی از کردستان شده بود. بهره‌کشی از کشاورزان و تحمیل بار مالیاتی سنگین بر آنها به فلاکت کشاورزان و ناتوانی کامل آنها در تأمین امرار معاش انجامید.^۲ در سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۸۰م (۱۲۹۵-۱۲۹۷ق) در منطقهٔ کردستان خشکسالی جدی اتفاق افتاد. بر اثر این خشکسالی مشکلات عدیده‌ای گریبان‌گیر مردم منطقه شد که از آن جمله بالا رفتن قیمت نان و ابتلا به انواع بیماری‌های واگیردار بود. جرجیس فتح‌الله در کتاب *ثوره الشیخ عبیدالله* از نامه‌ای سخن می‌گوید که نویسنده‌ای ناشناس آن را در تبریز نوشته است. در این نامه ذکر شده که «انقلاب کردها

۱. جورج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۹)، ص ۷۰۳.

۲. شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، با مقدمهٔ عباس اقبال آشتیانی (تهران: بابک، ۱۳۶۱)، ص ۱۵۳.

در کشور ایران نشان‌دهنده ترس آنها از قحطی دوباره‌ای است که ممکن است این قحطی کردها را قلع و قمع کند، مانند آنچه که در گذشته از آن رنج برده‌اند.^۱ گرسنگی زندگی عشایر کرد را به نحو نامطلوبی تحت تأثیر قرار داد. چنانکه آنها به امید یافتن غذا به سمت شرق و نیز مرزهای روسیه به راه افتادند.^۲ به خصوص در خوی و ساوجبلاغ و ارومیه خشکسالی و گرسنگی شدیدی رواج یافت. براساس نوشته‌های روزنامه مشاک، مردم به انبارهای گندم حمله و آنها را غارت می‌کردند.^۳ هر دو دولت ایران و عثمانی متوجه غصب و غارت‌هایی که در مرز اتفاق می‌افتاد بودند و این اتفاق آنها را عاجز و آزردده خاطر می‌ساخت. برای رفع این معضل، در گام اول، سربازانی به منطقه فرستاده شدند. این سربازان وظیفه داشتند ورود و خروج افراد را کنترل کنند و از ورود افراد بیگانه به کشور و همچنین خروج افراد بومی به خارج از کشور جلوگیری نمایند.^۴ ایران و عثمانی، برخلاف اصول و عادت‌های رایج، گاهی در مقابل غصب و غارت طوایف با هم متحد می‌شدند و همکاری می‌کردند.

به این ترتیب، یکی از مسائلی که وقوع جنبش کردها به رهبری شیخ عبدالله را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد، اوضاع نابه‌سامان کردستان بود. در یکی از دیدارهای مأمورین عثمانی با شیخ عبدالله، شیخ مستقیماً از وضعیت کردستان شکایت می‌کند:

در دیدار با شیخ عبدالله که به واسطه یک فرد خصوصی و مخفی انجام گرفت، شیخ عبدالله از تعدی و ظلم حاکمان آن طرف مرز نسبت به اهالی حسنی‌المذهب که در حال ازدیاد و به درجه تحمل‌ناپذیری رسیده گلهمند بودند. پسرش عبدالقادر تبعه ایران شده و حاکم مرگور واقع در داخل خاک ایران در اجرای حکم افراط‌گری پیشه کرده و جمعیت عشایری کرد را بر علیه حاکم واقعی خودشان (عبدالقادر) تحریک می‌نماید. در حالی که عبدالقادر به خاطر حفاظت حسنی‌المذهب‌های آن طرف مرز تبعه ایرانی را قبول نموده است.^۵

در اسناد موجود از این دوره، وضعیت کردستان ایران و عثمانی قبل از شروع جنبش قابل تأمل است. کنسولگری انگلستان در وان نیز از نابه‌سامانی منطقه و چپاول و دزدی طوایف این‌گونه سخن می‌گوید: «کردهای شکاک به رهبری علی‌خان و کردهای هرکی به ریاست حسن‌بگ، که اسماً رعیت حکومت ایران هستند، با راهزنی و چپاول اموال مردم، آرامش منطقه را بر هم زده‌اند. شیخ نیز تهدید کرده است

۱. جرجیس فتح‌الله، مبحثان علی‌هاشمی نوره‌الشیخ عبدالله النهری (ارزیل: من منشورات ناراس، ۲۰۱۰م)، ص ۴۱.

2. Melike Sarikçioğlu, *iran arşivlerine göre şeyh Ubeydullah isyani, Sosyal Bilimler Dergisi* (Cilt3-Sayı5, Haziran, 2013), p. 4.

۳. جهلیل، جهلیل، راه‌برینی کورده‌کان سالی ۱۸۸۰، وه‌رگیر له رووسی‌یه وه دوکتور کاووس قهفتان (به‌غدا: چاپخانه‌الزمان، ۱۹۸۷م)، ص ۳۱.

۴. مشاک، ش ۱۶۷ (تفلیس: ۱۸۸۰م).

5. *Başbakanlık Osmanlı Arşivi* (BOA), Fon Kodu: Y-PRK -ASK, Dosya No:4, Gömlek No: 45.

در صورت تکرار این اقدامات، مرزهای ایران را شکسته و راهزنان را تارومار خواهد کرد.^۱ میرزا عزیز به نقل از گزارشگر روزنامه Djerede Havadis استانبول دلیل نارضایتی کردها و استقبال آنها از حمزه آقا رهبر منگور و عبدالقادر پسر شیخ را این می‌داند:

دلیل اصلی این استقبال رهایی از ستم فراوان ایرانیان و باج‌های کمرشکنی بود که به نام مالیات و به مناسبت‌های مختلف توسط حکومت از آنها گرفته می‌شد، به‌عنوان نمونه «ماهیان»، «سالیان»، «عیدی نوروزانه و صحریمه» (باجی که روز اول سال قمری اخذ می‌شد) و «مولودیه» (باجی که در روز تولد پیغمبر گرفته می‌شد).^۲

والی ارومیه، شجاع‌الدوله، برای پایان بخشیدن به معافیت مالیاتی چندین روستای تحت اداره سید طاها (پدر شیخ عبدالله شمزینی که از سوی محمدشاه این مسئولیت به وی اعطا شده بود)^۳ و نیز به‌منظور اخذ مالیات، سربازان خود را به منطقه گسیل کرد. در سال ۱۸۷۳م (۱۲۸۹ق) بعد از آنکه بر اثر لشکرکشی والی، چهل مرد و زنان و کودکان بسیاری به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند،^۴ کمیسیون بی‌نتیجه‌ای متشکل از ارکان عثمانی و ایرانی تشکیل گردید. هرچند اعضای هیئت ایرانی اقدامات والی را برخاسته از منافع شخصی وی دانستند، تغییری در نتیجه حاصل نشد.^۵

بیداد مردم از چپاول و غارتگری در مناطق مرزی کردستان ایران در صورت کاغذی که حمیدخان، گماشته شیخ عبدالله در ساوجبلاغ، به خود شیخ نوشته نمایان است:

... دیاری از ترس همین چپاولچیان در قریه‌ها نمانده، واهمه کرده رفته‌اند. قربانت شوم، فی‌الواقع از عدالت حضرت دور است که این جور خلاف و بی‌امری در این صفحات واقع شود. از یک طرف شلتوک بی‌صاحب مانده و از یک طرف انبار گندم که در این صفحات است چپاولچیان همگی گندم انبار را برده و تلف کردند... عالیجنابان آقا سید حسین و سید عبدالله و سید محمد با بیست نفر سوار به این طرف مأمور فرمایید که به همراهی فدوی جان نثار محافظت همین حوالی از گندم انبار و رعیت و غیر ذالک می‌نمایم، و الا این طرف بالمره خراب و ویران خواهد شد.^۶

۱. جمال میرزا عزیز، قیام سال ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی (همدان: نورعلم، ۱۳۷۹)، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۳۲.

3. *Başbakanlık Osmanlı Arşivi* (BOA), Fon Kodu: Y-PRK –ASK, Dosya No: 88, Gömlek No: 76

برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیر نظام گروسی، به کوشش ایرج افشار (تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳)، ص ۵۴۴.

۴. *گزیده اسناد ایران و عثمانی* (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ۶۰۷.

۵. همان.

6. *Başbakanlık Osmanlı Arşivi* (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-TKM, Dosya No: 9, Gömlek No: 66.

جلیل جلیل به نقل از روزنامه وقت، چاپ استانبول، درباره عملکرد نیروهای دولتی در مناطق بحران‌زده آذربایجان می‌نویسد:

نیروهای ایران نسبت به کردها ترحمی نداشتند و روستاهایشان را سوزانده و تمام گندم و جو آنها را از بین برده و آنها را گرسنه رها ساختند. سربازان ایرانی که چپاول و راهزنی آنها را مغرور کرده بود، کور کورانه روستاهای دیگری را نیز غارت کردند که ساکنینش کرد نبودند. برای نمونه روستاهای متعلق به نزاربیگف که به هم‌میهن روس اجاره داده شده بود، چپاول کرده و آتش زدند.^۱

این آشفتگی وضعیت مناطق مرزی کردستان ایران، زندگی را بر عشایر و مردم کرد این نواحی بسیار سخت کرده بود، تا جایی که از وضعیت موجود به ستوه آمده و هر لحظه منتظر منجی‌ای بودند که ایشان را از این وضعیت نجات دهد. بنابراین، چون رهایی خویش را در گرو مخالفت با حکام محلی و اقتدا به کسی می‌دانستند که در این راه قدم‌های محکمی بردارد، به سوی شیخ عبیدالله شتافتند و دعوت وی را لیبیک گفتند. کنسول انگلیس نارضایتی شیخ عبیدالله از وضع موجود را بدین شکل به مافوق خویش گزارش می‌دهد:

گمان می‌رود دلیل رفتن شیخ به ایران نارضایتی شدید کردهای ایران به علت فشار مضاعف حکومت آن کشور و بستر مستعدی است که برای قیام علیه ایران وجود دارد. شیخ می‌خواهد با یکسره نمودن کار کردستان در ایران، هجوم نهایی خود برای بیرون راندن امپراتوری عثمانی از کردستان را از ایران تدارک ببیند. شیخ عبیدالله به شخص خلیفه وفادار است، اما وجود حاکمان فاسد در کردستان، شیخ را به مخالف اصلی حضور نیروهای امپراتوری در کردستان تبدیل کرده است.^۲

مقاله «کردستان و ایران» در روزنامه انگولسکی که جرجیس فتح‌الله در کتاب خویش به آن اشاره کرده است، جنبش شیخ را جنبشی ملی می‌داند که وحدت و استقلال را هدف گرفته است: «وضعیت مردم بیچاره کرد، آنها را بدان [قیام] وادار می‌کرد، به صورتی که این حرکت نتیجه ظلم جماعت حاکمان ایرانی بود.»^۳

موضوع برخی از منابع و روزنامه‌های ایران در قبال وضعیت مناطق کردنشین آذربایجان ایران متفاوت بود. این منابع با اینکه درکی واقعی از وضعیت نابه‌سامان کردستان ایران و آذربایجان داشتند، سعی می‌کردند

۱. جلیل، ص ۱۳۹.

۲. میرزا عزیز، ص ۳۹.

۳. انگولسکی (روزنامه)، ش ۴۴ (انگلستان: ۱۸۸۰م); به نقل از فتح‌الله، ص ۷۲۰.

اوضاع را به شکلی نمایان کنند که گویی همهٔ امور در امنیت کامل است.^۱ کلههر در کتاب خویش موضع این روزنامه‌ها را به خوبی نمایان ساخته است. به استناد او، روزنامهٔ *ایران* با سیاست سانسور اوضاع کردستان ایران، در تاریخ ۲۳ ذی‌قعدة ۱۲۹۷ ق، برخلاف معمول، از درج اخبار آذربایجان به کلی امتناع می‌کند و در ذیل اخبار کردستان طبق معمول چنین می‌نویسد: «امور حکمرانی این ولایت منظم و اهالی عموماً با تشکر کامل به دعاگویی وجود مسعود همایون می‌پردازند.»^۲ این روزنامه در رمضان ۱۲۹۷ ق، یعنی هنگامی که کردهای ایران در نهایت نارضایتی از عملکرد و تجاوز و تعدی اولیای امور در آذربایجان به شیخ پناه برده و زمینه‌ساز شورش شیخ شده بودند، با حذف کامل واقعیت‌های موجود و بحران عمیق سیاسی و اقتصادی و ناخرسندی اهالی، خبر از «نظم و انتظامی آذربایجان» می‌دهد.^۳ اولین اعتراف غیرمستقیم روزنامهٔ *ایران* به اوضاع نامناسب و اورژانسی کردستان و آذربایجان در تاریخ ۱۱ ذی‌قعدة ۱۲۹۷ ق رخ می‌دهد. این روزنامه در این روز از اعزام میرزا حسین‌خان سپهسالار به آذربایجان سخن می‌گوید و یادآور می‌شود: «چون انتظام امور مملکت آذربایجان از مهمات امور است و خاطر مهر مظاهر همایونی همیشه متوجه رفاه آسایش و عموم رعایا و بزرگان و علمای اعظام و قشون و اهل نظام آن مملکت است، لهذا جناب مشیرالدوله را به وزارت مستقلة و لبعهد و پیشکاری آذربایجان سرافراز فرمودند.»^۴ البته مشخص نمی‌کند که در آذربایجانی که به تعبیر همان روزنامه همیشه در آسایش و امنیت بوده، چه اتفاقی رخ داده که میرزا حسین‌خان سپهسالار به‌عنوان وزارت مستقلة به آنجا اعزام شده است. آیا در کردستان و آذربایجان آن زمان زنگ هشدار جنبش قریب‌الوقوعی به صدا درنیامده بود؟ کتاب *روایت یک سیاح از شورش شیخ عبیدالله* وضعیت کردستان را چنین بیان می‌کند: «اکراد از گرانی و بی‌نانی چون گرگ گرسنه آشفته‌اند.»^۵ بدین ترتیب، اوضاع نامناسب کردستان ایران، از خشکسالی و اعمال مجازات غیرعادی تا آزمندی و زیاده‌خواهی مأموران دولتی حکومت قاجار و ظلم و ستم‌های مالیاتی به مردم مناطق کردنشین آذربایجان (به‌ویژه رؤسای قبایل این منطقه) که در ادامه از آن به تفصیل سخن خواهد رفت، موجب شد کردهای این منطقه به سمت شیخ عبیدالله تمایل پیدا کنند. شیخ عبیدالله نیز به‌عنوان رهبری دینی نمی‌توانست این وضعیت را نادیده بگیرد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین اهدافی که او در حرکت خویش دنبال می‌کرد نشان دادن وضعیت نامساعد کردستان به جامعهٔ جهانی بود.

۱. محمدحسن اعتمادالسلطنه، *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰)، ص ۲۰۱۰.

۲. ایران (روزنامه)، ش ۴۳۷، س ۱۲۹۸ و ۱۲۹۷، ج ۳ (تهران: کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۷۵)، ص ۱۷۴۳؛ به نقل از محمد کلههر، جستاری پیرامون جنبش شیخ عبیدالله شمعدینی (تهران: انتشارات پردیس دانش، ۱۳۹۳)، ص ۷۴.

۳. همان، ص ۱۷۴۴.

۴. همان.

۵. *روایت یک سیاح از شورش شیخ عبیدالله*، تحقیق و تصحیح محمد سلیمانی و حسنعلی فریدونی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲)، ص ۷۴.

تعدیات و ظلم و ستم حکام آذربایجان

از اواسط قرن سیزدهم هجری قمری رفتارهای سرکوبگرانه‌ای همچون گرفتن مالیات‌های زیاد، توقیف دارایی‌های مردم، چپاول دارایی‌های عمومی، دخالت در امور خصوصی مردم^۱ و مسائلی از این دست که از سوی عوامل دولت قاجار بر مردم تحمیل می‌شد، شرایط نامناسبی را به وجود آورده بود. عباس میرزا ملک‌آرا درخصوص تعدیات حکام ایران و فساد بی‌اندازه‌شان می‌نویسد: «حکام ایران که هیچ وقت دست از رذالت و طمع خود دست برنمی‌دارند، نه موقع می‌فهمند نه از جایی اطلاع دارند، نه چیزی دانسته‌اند، پول به هر طریقی که باشد و هر فسادی که مترتب شود و هر رسوایی بدنامی که روی کار آید پروا ندارند.»^۲ این رفتار حکام محلی که ناشی از خزانه خالی و ضعف دولت مرکزی و ناتوانی دولت قاجار در کنترل مناطق مختلف ایران بود، فشار زیادی را بر مردم ایران وارد می‌کرد. مناطق کردستان ایران در نتیجه تعدیات حکام، استبداد دوره ناصری و مالیات‌های سنگین وضعیتی به مراتب سخت‌تر از سایر مناطق کشور داشتند. امین‌الدوله در خاطرات سیاسی خود درباره سستی و بی‌کفایتی شخص ولیعهد و سوءاستفاده حکام و ولایات از این وضعیت چنین می‌نویسد:

کفایت کار مملکت را به واجبی نتوانست. حکام جزو آذربایجان بازار را آشفته دیدند، بی‌لجام به میدان افتادند. معین‌الملک احمد میرزا که در ارومی حکومت داشت به عشیرت زرزا و آقایان آن طایفه تعدیات ظالمانه کرد، جماعتی به تبریز آمده در اصطبل ولیعهد متحصن و از جور معین‌الدوله دادخواهی کردند. از طول توقف و درازنفسی خود جز گند سرگین و غبار گاه و طعن و دشنام گاه و بی‌گاه ثمری ندیده یأساً قانطاً به خانه خود برگشتند.^۳

حاکمان محلی آذربایجان که دولت مرکزی بر کار آنها نظارتی نداشت، در اداره مناطق تحت تسلط خویش به میل خود رفتار می‌کردند. در نامه‌ای که شیخ عبدالله به دکتر کوچران می‌نویسد، نحوه رفتار حاکم ارومیه را با عشایر کرد چنین تشریح می‌کند:

بی‌گمان در جریان هستید که سال گذشته شجاع‌الدوله چگونه پنجاه نفر از یارانم را سر برید و بیش از صد هزار تومان به من زیان وارد نمود. عثمانی‌ها و حکومت ایران هیچ کدام نیت پاکی ندارند. حقوق ما را به رسمیت نشناخته‌اند. شجاع‌الدوله، در کمال بی‌ناموسی، ده زن را نیز به اسارت برده است. امسال عبدالله‌بک حاکم منطقه مکرری را بازداشت نمود و در عین بی‌گناهی،

۱. علی‌امیرگونه خان افشار ارومی، تاریخ انقلاب شیخ عبدالله کرد، به کوشش کیوان وزیری گرگانی (ارومیه: انتشارات کیوان وزیری گرگانی، ۱۳۷۳)، ص ۱۳۵.

۲. ملک‌آرا، ص ۱۵۳.

۳. علی‌خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، پیوست چهارم (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰)، ص ۷۵-۷۶.

هزار و پانصد تومان جریمه کرد. بار دیگر چندین زن عشیرت «تونکوی» را از شوهران خود جدا و به اسارت برد. حاکم مهاباد نیز چندی پیش حمزه آقا رهبر منگور را دعوت کرده و ناجوانمردانه قصد زندانی نمودن او را در سر می‌پروراند.^۱

همچنین مؤلف کتاب روایت یک سیاح از شورش شیخ عبیدالله در تأیید ظلم حاکمان کردستان می‌نویسد: «چه تقصیر بر من وارد است اگر بگویم که بی‌مبالاتی از کارگزاران آذربایجان است.»^۲ بدین ترتیب، حکام ایران و عثمانی که دست‌نشانده دولت مرکزی بودند با ظلم و ستم‌های فراوان و مالیات‌گیری‌های زیاد روزگار را بر مردم تیره و تار ساخته بودند و شیخ به دنبال راهی بود تا این تعدیات و ستم‌ها را به گوش جهانیان برساند.

مطمئناً شیخ و کردها از اوضاع بغرنج کردستان و رسیدگی نکردن دولت‌ها به مشکلات مردم سخت ناراحت بودند. خلیفه سعید محمد در دیدار با کنسول انگلستان در وان، درباره ستم حاکمان ایران به کردها خاطر نشان می‌کند: «شیخ دیگر تحمل بی‌لیاقتی‌های حکومت ایران را ندارد. ایران هیچ اقدامی برای کنترل راهزنی‌های عشایر هه‌رکی و شکاک^۳ انجام نداده است و روز به روز به فشار خود بر کردها می‌افزاید. با انتصاب یک حاکم ستمگر و مفتخور، آسایش کردها را سلب نموده است. شیخ می‌گوید من متعهد می‌شوم ریشه دزدان را از ریشه برکنم، کاری که ایران و عثمانی هرگز نخواستند انجام دهند.»^۴ همچنین شیخ در نامه‌ای به میسیونرهای امریکایی مستقر در ارومیه، از ستم حکومت ایران در مناطق کردنشین و تلاش خود و پسرش عبدالقادر برای رهایی مردم از جنایات حکومت ایران و رسیدن به راه‌حلی مناسب در این باب یاد می‌کند.^۵

دکتر جوزف کوچران^۶، با بررسی وضع نامساعد کردستان، دلایل اصلی حمله کردها را در نامه‌ای به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۸۸۰م توضیح داده است. او کشتار فجیع تعدادی از کردها و بدرفتاری با آنها، مانند تحمیل جریمه‌های سنگین توسط برخی از سران، اقدام کارگزاران ایران به ربودن زنان کرد و گسترش اعمال ناپسند و خشن را با همه تأثیرات آنها که کردها را بدنام و نامشان را لکه‌دار کرده، از دلایل این امر برشمرده است.^۷

۱. میرزا عزیز، ص ۵۸.

۲. روایت یک سیاح، ص ۶۹.

۳. از ایل‌های بزرگ کرد ساکن در آذربایجان غربی.

۴. جهلیل، ص ۱۶۸.

۵. محه مدد حه‌مه‌باقی، شورشی شیخ عبوبه‌یدوللای نه‌هری (۱۸۸۰) له به‌لگه‌نامه‌ی قاجاری دا (اربیل: چاپخانه وه زاره‌تی په‌روه ده، ۲۰۰۰م)، ص ۱۲۱.

6. Joseph Plumb Cochran

۷. جهلیل، ص ۱۷۶.

با استناد به منابع مختلف این مسئله به خوبی روشن می‌شود که حکام محلی آذربایجان و کردستان ظلم‌های بی‌شماری در حق مردم کرد منطقه می‌کردند و لازم بود به گونه‌ای این وضعیت آشفته که دامنگیر مردم منطقه شده بود بهبود یابد. نامه‌هایی هم که برای دولت‌های ایران و عثمانی نگاشته می‌شد به دلیل سیاه‌نمایی نتیجه‌ای در بر نداشت. برای نمونه، هنگامی که دولت عثمانی از حاکمان ایرانی به خاطر غارت ایشیا و احشام محمدصدیق افندی جواب خواست، دولت ایران در نامه‌ای به سفارت کبرای دولت علیّه عثمانی این گونه پاسخ داد:

مراسله محترم آن دولت مکرم مهربان مورخه شهر محرم ۶۹ در باب حیوانات و سایر ایشیا و وجه نقد محمدصدیق افندی که مدعی است برای تکیه شمیدینان می‌برده از طرف آقاخان میرپنج غصب شده واصل گردید. موافق تحقیقات دقیقه که به عمل آمده، پارسال گذشته کسان محمدصدیق به سر قریه دشت بیل ریخته هفت هزار و پانصد رأس گوسفند قریه مزبوره ملکی آقاخان را نهب و غارت کردند. هیجده رأس مادیان و هشت نفر آدم از رعیت قریه مزبوره به قتل رسانیده بعد از دو روز هرکی‌ها برای خرید غله آمده بعضی به کسان خان تصادف کرده و کسان او محض تلافی از تجاوز و نهب و قتل کسان صدیق افندی در قریه ملکی آقاخان هیجده رأس یابوی اسقاط از آنها گرفته و آقاخان به ملاحظه اینکه این یابوهای مأخوذ به عشر مغصوبات از قریه ملکی خود بالغ نیست و شاید سبب تضييع حقوق معینه او بشود حیوانات را به صاحبانش در همان اوقات رد کرده و ابدأ ایشیای دیگر و وجه نقدی در میان نبوده است.^۱

در اسناد بریتانیا هم از تعدیات حکام آذربایجان به کردها به وضوح سخن رفته است. در نامه کلایتون، افسر انگلیسی، به میجر تروتر آمده است: «آشکار است که رفتار غیرانسانی حکام ایرانی با کردها زمینه نارضایتی از حکومت ایران را فراهم نموده و سران مامش^۲ را نیز برای پیوستن به صف مخالفان حکومت ایران تحریک نماید.»^۳ روزنامه ترکیه‌ای وقت نیز در توصیف اتفاقات ایران می‌گوید: «گویا کردها بسیار از ظلم و ستم رنج می‌برند و مالیات‌های سنگین بر پشتشان فشار آورده است.»^۴ گویی این وضعیت نابه‌سامان دلیلی روشن بود که جرقه‌های رویش یک جنبش عظیم را شعله‌ور سازد. شورش‌ها مختص کردستان عثمانی نبود. در کردستان ایران نیز شورش‌های زیادی شکل گرفت. مقارن این ایام روزنامه/ختر به نقل از اخبارنامه کلوپ می‌نویسد: «وضع حاضر ایران خیلی نازک و آماده انقلاب است.»^۵

1. Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: DH-TMIKM, Dosya No:79, Gömlek No: 12.

۲. از ایل‌های کرد مکری ساکن در آذربایجان غربی.

۳. میرزا عزیز، ص ۱۶.

۴. فتح‌الله، ص ۸۵.

۵. اختر، ش ۴۵، ص ۶، ش ۴۲ (چاپ استانبول: ۱۲۹۷ق)، ص ۳۳۲.

چپاولگری و ظلم حکام ایرانی فقط شامل کردها نبود. به نظر می‌رسد برخی از اقلیت‌های دیگر نیز از تعدیات حکام در امان نبودند. نمونه آن گزارشی است که در ۱۶ ذی‌الحجه به سفارت روسیه فرستاده شده بود، با این مضمون که «در بناب جمعی از تبعه روس را دیدم به تبریز می‌رفتند و شکایت زیاده از حد از بی‌نظمی و بی‌اعتدالی اردوی اعتمادالسلطنه کرده و می‌گفتند قشون اردوی مشارالیه تا پریروز چهل و دو قطعه از دهات ساوجبلاق را چپیده و سوزانیده و خراب کرده‌اند که از آن جمله خیلی از دهات متعلق به تبعه روس بوده است.»^۱

تعدیات حکام، مالیات‌های سنگین و استبداد ناصری ایران را به سوی یک شورش عمومی سوق می‌داد. علاوه بر جنبش شیخ عبیدالله، در جنوب مناطق کردنشین در منطقه زهاب، ایل احمدوند (همه‌وند) علیه حکومت مرکزی دست به شورش زد که با بهای سنگینی سرکوب گردید.^۲ در سنجق با وجود اینکه اهالی تعهد کرده بودند هر گاه شیخ عبیدالله و اتباعش به خاک کردستان سنجق قدم نهند، جان و مال و اولاد آنها در هدر باشد، باز احتمال شورش می‌رفت. در لرستان نیز طوایف لر با تأسی از شورش کردها دست به شورش زدند. مسعود میرزا ظل‌السلطان که با تلگراف شخص شاه از موضوع شورش شیخ مطلع شده بود، تمام تمهیدات خود را برای مسکوت ماندن شورش شیخ به کار برد تا لرستان را که تازه آرام شده بود کماکان آرام نگاه دارد.^۳ حمزه آقای منگور که نقش مهمی در شورش شیخ عبیدالله داشت، در اقامتگاه والی مهاباد، در حالی که نیروهای والی قصد به زنجیر کشیدن وی را داشتند، چندین تن از سربازان والی را به قتل رساند و فرار کرد و بعدها با محاصره شهر، مقدمات آزادسازی رهبر عشیره دیگری را که در اقامتگاه به اسارت گرفته شده بود فراهم ساخت. در مناطق کردنشین عثمانی نیز که در ادامه در مورد آن صحبت خواهد شد، وضعیت بهتر از مناطق کردنشین ایران نبود و وضعیت نابه‌سامان این دو منطقه اشتراکات زیادی را برای ایجاد یک همبستگی قومی - قبیله ای در مقابل دولت‌های مرکزی ایران و عثمانی برای رهایی از وضعیت موجود به وجود آورد.

اوضاع سیاسی کردستان عثمانی

سیاست مرکز محوری دولت عثمانی

در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی دولت عثمانی، بنا به سیاست مدیریت مرزهای شرقی خود و حفاظت از آنها، سیستمی تعیین کرده بود که براساس آن، حدود و مرز سیاسی و اداری قبایل و طایفه‌های

۱. بهناز قربانی اقدم، بناب از روزنه تاریخ (برگ‌هایی از وقایع عصر قاجار) (تبریز: نشر نباتی، ۱۳۹۲)، ص ۷۳.

۲. اختر، ش ۴۸، ص ۳۷۶.

۳. محمدرضا والی‌زاده معجزی، تاریخ لرستان در روزگار قاجار، به کوشش حسین و محمد والی‌زاده (تهران: انتشارات حروفیه، ۱۳۸۰)، ص ۱۹۷.

سرزمین‌های شرقی نیز به نوعی تعیین می‌شد. با اجرای این سیستم دولت توانست امیران کرد این منطقه را تحت کنترل بگیرد.^۱ ولی در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، به دلیل ضعف قدرت مرکزی دولت، کردها دست به حرکت‌ها و رفتارهای نیمه‌مستقلانه زدند.^۲ با به تخت نشستن محمود دوم که در صد احيای قدرت دولت عثمانی بود و اعلام تنظیمات در سال ۱۸۳۹م (۱۲۵۴ق)، سیاست مرکز‌محوری در دولت عثمانی تعقیب شد. بعد از اعلام تنظیمات، ایالات و مرزهای جنگ دوباره تعیین شدند. بدین ترتیب، در کنار هر فرماندار یک فرمانده قرار گرفت تا سربازان منطقه را اداره کند و برای کارهای مالی یک دفتردار منصوب شد. برای استان و دولت محلی مجلس تشکیل شد و براساس تعداد مسلمانان و غیرمسلمانان نماینده تعیین گردید. همچنین قوانین جدیدی برای جمع‌آوری مالیات وضع شد، مانند تعیین مأموران مالیات، دریافت مالیات برای درآمدهای بیشتر و افراد پیشگام سرانه.^۳ این سیستم برخلاف رسوم رایج منطقه بود، زیرا امیران کرد علاوه بر تقسیمات منطقه‌ای از مرزهای عمومی هم استفاده و خودشان مالیات‌های تمام مناطق داخل مرزی را جمع‌آوری می‌کردند و خودشان ریاست منطقه تحت فرمان خویش را بر عهده داشتند.

در سال ۱۸۳۹م، براساس دستور تنظیمات، سعی شد قوانین جدید به اجرا درآید. بر این اساس، رؤسای قبایل حقوق‌بگیر شدند و برای مدیران انتخاب‌شده وظایفی تعیین شد. هر طایفه می‌بایست مالیاتش را خودش می‌پرداخت و رفتن به سربازی نیز تعهد گردید.^۴ اما در ادامه، به‌رغم تلاش‌های فراوان، این قوانین در اجرا با شکست مواجه شد. در منطقه برای سال‌های متمادی قدرت حکومتی برقرار بود و اجرا می‌شد. در این بین، به علت تصفیه حساب با امیران کرد و کنار گذاشتن آنها از منصب، خلأ قدرت ایجاد گردید. رؤسای قبایل و طوایف که تا آن زمان تحت نظر امیران قدرتمند بودند، این بار به سبب افسارگسیختگی و آزادی مفرط، هر گونه بی‌قانونی را رقم زدند. دولت به دلیل فشارهای اقتصادی از مردم مالیات‌های بیشتری می‌گرفت و در همین حال بیگ‌زاده‌ها (فرزندان رؤسای طوایف) از وضعیت پیش‌آمده سوءاستفاده و مردم را بیشتر غارت می‌کردند. رهبران دینی منطقه، یعنی شیخ‌ها، نیز که به نوعی سودای قدرت در سر داشتند،^۵ از وضعیت موجود به سود خود استفاده می‌کردند و هر نوع نافرمانی از خویش را نافرمانی از خداوند می‌دانستند. از طرفی رهبران دینی و بیگ‌زاده‌ها، برای افزایش منافع

۱. مشایخ فریدونی، ص ۶۹

2. Sabri Ateş, "In the name of caliph and the nation: The sheikh Ubeidullah Rebellion of 1880-81", *Iranian Studies*, Vol. 47, No. 5 (Aug 2014), p. 736.

3. Ibid, p. 743.

4. Sabri Ateş, "Millet ve Halife yolunda şeyh Ubeidullah isyani", *Kurt Tarihi, Haziran- temmuz* (2013), p. 17.

۵. کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونس (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۷)، ص ۲۵-۲۶.

خویش، آتش تفرقه‌های دینی و ملی را در میان مردم شعله‌ور می‌کردند.^۱ مردم کرد منطقه که تحت حمایت دولت عثمانی بودند، رفته‌رفته از حمایت دولت ناامید شدند، زیرا دولت مجبور بود برای مقابله با بیگ‌زاده‌ها از قدرت تسلیحاتی استفاده کند و به همین دلیل هم با شورش‌های جدی روبه‌رو شد.

اوضاع نابه‌سامان و آشفتۀ کردستان عثمانی

اوضاع کردستان عثمانی چندان بهتر از اوضاع کردستان ایران نبود. سیاست‌های تمرکزگرایانۀ عثمانی، ناتوانی دولت در پرداخت حقوق، خشکسالی و فشارهای مالیاتی مأموران مالیاتی به مردم، وضعیت زندگی را در این مناطق با مشکل مواجه ساخته بود. چنانکه گفته شد، در سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۸۰ م (۱۲۹۵-۱۲۹۷ ق) در منطقه شرق خشکسالی جدی اتفاق افتاد. بر اثر این خشکسالی قیمت نان بالا گرفت و گندم به بازار سیاه رفت. همچنین انواع بیماری‌های واگیردار، به‌خصوص اسهال خونی، در میان مردم همه‌گیر شد. جلیل جلیل در این باره می‌نویسد: «مردم از شدت گرسنگی به مرز هاری رسیده و دیگر اعتنایی به قانون نداشتند... آنان به انبارهای گندم و جو حمله می‌بردند و ترسی از گلولۀ نگهبانان نداشتند.»^۲ همسو با این شرایط و اوضاع، چپاولگری مأموران مرزی عثمانی به دلیل دریافت نکردن حقوق از دولت مزید بر علت شده بود؛ نتیجۀ تحقیقات کمیسیون‌های بررسی اوضاع مناطق مرزی نشان می‌داد که از همه روستاها اخاذی شده است.^۳

کاپیتان کلایتون در نامه‌ای به میجر تروتر درباره‌ی اوضاع کردستان عثمانی می‌نویسد:

با شروع پاییز تحرک مسلحانۀ کردها نیز به تدریج افزایش می‌یابد. روزی نیست که خبری از درگیری کردها در مناطق کردنشین نرسد. گزارش‌های حکاری^۴ نشانگر ناآرامی‌های فوق‌العاده میان کردهای منطقه است. در برابر نفوذ و قدرت مافوق تصور شیوخ مذهبی، حکومت فاقد اقتدار است. دیروز زپتیه^۵ اینجا مأمور شده بودند با رفتن به روستاها اقدام به سر بازگیری نمایند، اما مردم امتناع کرده و ادعا نمودند دلیلی برای خدمت به سلطان نمی‌بینند، چون نزدیک به پنجاه ماه است که هیچ آذوقه و تسهیلاتی از حکومت دریافت نکرده‌اند. نظامیان اینجا نیز برای دستیابی به دخل روزانه ناگزیر از رشوه‌خواری هستند. همین عامل نارضایتی مردم را به سر حد انفجار می‌رساند.^۶

1. Ateş, "In the name of caliph and the nation: The sheikh Ubeidullah Rebellion of 1880-81", p. 744.

۲. جلیل، ص ۲۷.

3. *Başbakanlık Osmanlı Arşivi* (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-A, Dosya No: 3, Gömlek No: 4.

۴. نام یکی از استان‌های ترکیه

۵. Zaptieh، نیروی نظامی دولت عثمانی

۶. میرزا عزیز، ص ۲۸.

او همچنین در نامه‌ای دیگر می‌نویسد: «گزارش‌های جدید حاکی از آن است که بهای گندم افزایش یافته و مردم با مشکل گرسنگی مواجه شده‌اند. همچنین یک منبع موثق اطلاع داده است که فرماندار موش^۱ گندم موجود در سیلوها را میان مفتی و قاضی و ثروتمندان شهر تقسیم و هیچ سهمی برای مردم عادی قائل نشده است.»^۲

وضعیت دریافت مالیات نیز در کردستان عثمانی جالب توجه است. به دلیل اینکه دولت عثمانی توانایی پرداخت حقوق نظامیان را نداشت و از طرف استانبول بودجه‌ای برای مأمورین نظامی و مالیاتی ارسال نمی‌شد، محصلین مالیاتی برای حصول معاش روزانه ناگزیر از رشوه‌خواری و طمع‌کاری بودند، به گونه‌ای که در اخذ مالیات میان مردم تفاوت قائل می‌شدند و با ندانم‌کاری هر جا که به نفعشان بود، به میل خود مالیات و سرانه را دریافت می‌کردند. در رونوشت گزارش کنسول ارزروم به سفیر روسیه در استانبول، در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۸۷۲ م (۱۸ ربیع‌الثانی ۱۲۸۹ ق)، درباره وضعیت دریافت مالیات در کردستان عثمانی آمده است: «در مدت سفرم در ولایت ارزروم در روستاها و شهرها توقف کردم. از نزدیک زندگی مردم و مایحتاج زندگی‌شان را دیدم. می‌خواهم تأکید کنم که ملت نه تنها زیر بار مالیات بی‌اندازه و سنگین می‌نالد، بلکه نامرتبی این مالیات و سرانه‌ها نیز به حدی رسیده که برایش تحمل‌پذیر نیست. از اینها هم بدتر شیوه وصول این مالیات‌ها بار دوششان را باز هم سنگین‌تر کرده است. محصلین مالیات به علت نادانی و طمع‌کاری و بی‌رحمی، به میل خود این باج‌ها را وصول می‌کنند.»^۳ مسئله تأسف‌برانگیز این بود که هدف محصلین تنها مال‌اندوزی بود. گذشته از وجدان خود رقیبی نداشتند و هر گونه که درست و به صلاح می‌دیدند رفتار می‌کردند. ملت بیچاره و نادان نیز مجبور بود اطاعت کند.

این شرایط نامساعد باعث می‌شد برخی افراد سرکش عشایر نیز همسو با اقدامات مأمورین نظامی و مالیاتی و در توجیه وضعیت پریشان و آشفته این مناطق به اموال مردم دست‌اندازی و دارایی و مایملک آنها را غارت کنند. سرعسکر عثمانی رضا مطابق تلگرافی که در تاریخ ۲۷ شوال ۱۲۱۴ (۹ مارس ۱۸۸۰ م) از وان دریافت کرده است، درباره چپاولگری طایفه‌های هرکی، که خود شیخ نیز به ناتوانی دولت عثمانی در کنترل آنها اعتراض داشت، می‌گوید: «تلگراف واصله از اردوی چهارم همایونی بیانگر این است که در اطراف اربیل و رواندز بیش از هزار رأس احشام و مقدار زیادی اموال تجاری به یغما رفته است. از آنجا که کثرت طایفه و خشونت مزاجی آنها زبازد است، لازمه تدابیر و اتخاذ اجرای فرمان برای استرداد اموال و احشام به یغمارفته هجوم قوی و متقابل است.»^۴ بدین ترتیب، اوضاع بغرنج منطقه کردستان عثمانی، در

۱. یکی از شهرهای ترکیه

۲. میرزا عزیز، ص ۱۶.

۳. فتح‌الله، ص ۴۸؛ چهلیل، ص ۲۱۵.

سایه حکمرانی ناشایست دولتمردان عثمانی و فشارهای بی‌حد و حصر آنها، مردم را ناراضی و عصبانی کرده بود و تنها یک جرقه کافی بود تا انفجاری بزرگ روی دهد.

در این بین نباید از جنگ روسیه و عثمانی (۱۸۷۷-۱۸۷۸م) نیز غافل شد. دولت عثمانی در سال ۱۸۷۵م (۱۲۹۲ق) با جنگ‌های بالکان روبه‌رو شد. دولت‌های اروپایی هم با توجه به سود و منافع خویش در این جنگ‌ها دخالت می‌کردند. بروز این اتفاقات در غرب باعث شد روسیه و عثمانی مقابل هم قرار بگیرند. عثمانی در حالی که در غرب با این جنگ‌ها دست و پنجه نرم می‌کرد، در شرق نیز درگیر قیام‌های طوایف شد. دولت عثمانی طوایف کرد و رؤسای آنها را در مقابل تحریکات روسیه به سمت خویش جذب و از آنها سرباز جمع‌آوری می‌کرد.^۱ برخی از طوایف کرد با این خواسته عثمانی مخالف بودند و حتی با روسیه مذاکره می‌کردند و به نوعی روسیه را پشتیبان خود می‌دانستند. از طرف دیگر، چون انگلستان قدرت‌گیری روسیه را در این منطقه به ضرر خویش می‌دید، از قیام کردها علیه عثمانی جلوگیری می‌کرد و می‌کوشید بیگ‌های قدرتمند کرد را از منطقه دور نگه دارد. روسیه برای موفقیت خود در منطقه در تلاش بود با کردها ارتباط بگیرد و آنها را به سمت خویش جذب نماید. دولت عثمانی در تاریخ ۱۸۷۷م (۱۲۹۴ق) هنگامی که با روسیه وارد جنگ شد، نیروی نظامی و تسلیحاتی ضعیفی داشت. فرمانده ارتش عثمانی، فایق پاشا، به جای ارتش شش هزار نفری تنها سیصد و هفتاد سرباز داشت که از این تعداد فقط نصفشان مسلح بودند و لباس جنگی داشتند. بیشتر سربازان اسب نداشتند و ارتش تنها یک توپ‌انداز و یک باتلیون کوهی داشت.^۲ بنابراین، دولت عثمانی سران کرد را جمع کرد و از آنها در مقابل روسیه کمک خواست، اما کردها به خاطر کینه‌ای که از عثمانی داشتند به این درخواست جواب مثبت ندادند.

دولت عثمانی برای اینکه کردها به سمت روسیه کشیده نشوند سیاست خود را در قبال آنها تغییر داد. در سال ۱۸۷۷م (۱۲۹۴ق) تا اندازه‌ای دگرگونی در اوضاع رخ داد. موافقت رهبر نامی کرد، شیخ عبیدالله، با مشارکت در جنگ، بسیاری از کردها را به سوی عثمانی جلب نمود. قیام مردم مناطق مختلف کار را بر دولت عثمانی برای جدال با روسیه سخت‌تر کرده بود. در سال ۱۸۷۷-۱۸۷۸م، بعد از جنگ با روسیه، دولت عثمانی هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی دچار انحطاط زیادی شده بود. جنگ علاوه بر اینکه در استان‌های شمال شرقی خرابی‌های بسیاری بر جا گذاشته بود، ریزش و افت جمعیتی و اقتصادی زیادی نیز به بار آورده بود.^۳ مردم منطقه بر اثر شلوغی و التهابات جنگ مورد غصب و غارت زیادی قرار گرفته بودند. دولت عثمانی در دفع این ضررها ناتوان بود و حتی برای بهتر شدن وضعیت

۱. ن. ا. خالفین، *خه بات له ری کوردستاندا، وهرگیر جه لال تهقی* (سلیمانی: چاپخانه راپهرین، ۱۹۷۱م)، ص ۱۲۱.

2. Mehmet Firat KILIÇ, *Sheikh Ubeydullah's s movement*, In Partial Fulfilment of the Requirements for the Degree of M.A, (Bilkent University of Ankara, 2003), p. 11.

3. Wadie Jwaide, *Kurt Milliyetçiliğinin Tarihi Kokenleri ve Gelisimi* (Istanbul: İletişim Yayınları, 2012), p. 167.

خویش میزان مالیات‌ها را بالا برد.

در زمستان سال ۱۸۷۸-۱۸۸۰م (۱۲۹۵-۱۲۹۷ق) بخش اعظم ولایت‌های شرقی عثمانی گرفتار گرسنگی شدید بود. دولت عثمانی برای اینکه اوضاع اقتصادی خویش را سامان دهد و بتواند توانایی لازم را برای اصلاح امور دوباره کسب کند، دست به دامان سفرا و کارگزاران انگلیسی شد و از انگلستان کمک خواست. اما نه کوشش و تقلای دولت انگلیس و نه اقدامات هیئت‌های انگلیسی هیچ یک نتوانست وضع اقتصادی نابه‌سامان و درهم‌ریخته عثمانی را اصلاح کند. در مارس سال ۱۸۸۰م، روزنامه‌تایمز خبری از استانبول دریافت کرد که در آن آمده بود: «فقر و گرسنگی در دیاربکر و موصل به کلی گسترش یافته، ساکنان اطراف موصل از همه وسایل زندگی محروم‌اند.»^۱ در نتیجه خشکسالی و نبود غلات، قیمت گندم بسیار بالا رفت. کاربه‌دستان محلی که با نان ملت بازرگانی می‌کردند و در بازار سیاه دست داشتند، سکنه را بیش از پیش لخت کردند و خونشان را مکیدند. «حسن‌پاشا، سردار حکاری، نزدیک به دوازده هزار کیلو گندم و جو در انبار داشت. وی توجهی به تقاضای سکنه نداشت و حاضر نشد این غله را به آنان به وام بدهد. ولی پس از آنکه سبیلش با رشوه بزرگی چرب شد، راضی شد همه این غلات را به قیمتی ارزان به قاچاقچیان بفروشد.»^۲ وضعیت پیش‌آمده به مانند دردی بود که هیچ‌گونه التیامی نداشت و نه دولت و نه کاربه‌دستان عثمانی راهی برای رهایی مردم از این وضعیت نداشتند و همین امر خیزش شورش‌های ضد دولتی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.

شکل‌گیری شورش‌های محلی

همان‌طور که اشاره شد، ناتوانی دولت‌های ایران و عثمانی در کنترل مناطق مرزی از یک سو و اوضاع نابه‌سامان این مناطق در سایه تعدیات و اعمال ظالمانه حکام محلی از سوی دیگر باعث شد نوعی خلأ قدرت به وجود آید. رؤسای طوایف و قبایل که تا آن زمان تحت نظر امیران قدرتمند بودند، حال به بی‌قانونی و هرج و مرج دامن می‌زدند. پذیرش شیوخ به‌عنوان رهبران نشان‌دهنده نیازی بود که جامعه کرد برای پر کردن خلأ ناشی از نبود امرا و به‌هم‌ریختگی اوضاع احساس می‌کرد. شیوخ و روحانیون نقش مهمی در هدایت جنبش‌های مردمی داشتند و در خیزش‌های مردم علیه دولت‌های مرکزی با آنها همکاری می‌کردند. مردم نیز به علت نقش مذهبی و موقعیت دینی روحانیون از آنها پیروی می‌کردند. یکی از شورش‌هایی که در سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۶م (۱۲۵۸-۱۲۶۲ق) در کردستان عثمانی

۱. جلیل، ص ۲۴.

۲. خورشید پاشا (نسخه خطی)، حدود ایران و عثمانی، تألیف اواخر قرن سیزدهم، مرکز نسخ خطی کتابخانه ملی، ش ۲/۲۱۵۶ الف، ص ۲۱۸.

به سرکردگی کردهای حکاری صورت گرفت، شورش بدرخان بود.^۱ با پیوستن چندین طایفه دیگر، از جمله طایری‌های نستوری و یعقوبی‌ها و کردهای بارزان و ایزدی‌ها، این شورش به منطقه وسیع‌تری کشیده شد. کردهای درسم قیام کرده بودند و دولت عثمانی که مجبور بود در جبهه‌ای دیگر با روسیه نیز به جنگ بپردازد، شکست سنگینی از اینان خورد. در اکتبر ۱۸۷۸م (شوال ۱۲۹۵ق) طوایف موتکی^۲ و رهش کوتان قیام کردند. این قیام از وان و موش و بتلیس شروع و تا حکاری و بوتان و بهدینان کشیده شد. سردسته این قیام‌ها پسران بدرخان به نام‌های حسین و عثمان بودند. دولت عثمانی، برای مقابله با شورشیان، فریق شعبان‌پاشا را با هفت گردان به شهرهای سیرت، دیاربکر، ارزنجان و ارزروم فرستاد. حسین پسر بدرخان موفق شد سپاه عثمانی را در منطقه سیرت شکست دهد و مقداری اسلحه و غلات و حیوانات به‌عنوان غنایم جنگی به دست آورد. با موفقیت حسین در این جنگ عضوهای جدیدی به وی ملحق شدند. اما از سوی دیگر عثمانی نیز تدابیر جدی‌تری در این رابطه اتخاذ کرد. از مناطق مجاور سرباز فرستاده شد و افرادی که دارای مقام و مسئولیت‌های ویژه بودند دوباره منصوب شدند.^۳ این تدابیر اثرگذار بود. کردها ابتدا در منطقه شیرناک شکست خوردند و عثمان مجبور شد به جزیره برود. حسین نیز که در بتلیس موفقیتی به دست نیاورده بود به جزیره آمد. دولت عثمانی حسین را دستگیر و به استانبول تبعید کرد. عثمان هم با قدرت و اقتدار دولت عثمانی رودرو گشت. این شورش سرآغاز شورش ۱۸۸۰م بود.^۴ دولت‌های اروپایی به دولت عثمانی هشدار دادند که بایستی این شورش‌ها را سریعاً سرکوب کند. در نتیجه کردهای منطقه استانبول، موصل، دیاربکر، ازمیر، سیواس و وان به‌شدت سرکوب شدند. این اتفاق خشم مردم را برانگیخت که اثر خود را در حمایت نکردن آنها از اعلام جنگ عثمانی علیه روسیه در سال ۱۸۵۳م نشان داد. دولت عثمانی به دلیل تحت فشار بودن تنها توانست مناطقی را که از روسیه دل خوشی نداشتند، با وعده غنایم جنگی، با نام گروه مجاهدین، به جنگ با روسیه ملحق کند. روسیه هم از سال ۱۸۵۳م (۱۲۹۶ق) با کردهای دولت عثمانی وارد ارتباط تنگاتنگی شده بود و برای وابستگی بیشتر کردها به دولت روسیه، پرنس ورونسوف را با صد هزار لیر به منطقه فرستاد.^۵ از میان کردهای طوایف چمدانی و میلانی و بزیک چهار نماینده با رفتن به گمرک، حمایت خود را از روسیه اعلام کردند. از

۱. کندال و همکاران، کردها، ترجمه ابراهیم یونسسی (تهران: نشر روزبهان، ۱۳۷۰)، ص ۲۷؛ شیخ محمد مردوخ کردستانی، تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان و توابع) (تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۲)، ص ۵۲۳.

۲. محلی در استان بتلیس ترکیه

3. Çelile ÇELİL, *kurt Halk Tarihinden 13 ilginç Yaprak*, Sipan Yayıncılık (Ankara: 1995), p. 36.

4. Ibid, p. 38.

5. Musa Çadirci, *Tanzimat Doneminde Anadolu Kentlerinin Sosyal ve Ekonomik Yapısı*, Türk Tarih Kurumu, 2. Baskı, (Ankara, 1997), p. 358.

طرف دیگر قاسم و احمد، رهبران طایفه زیلان، با نوشتن نامه‌ای به روسیه به حمایت از او پرداختند.^۱ در مقابل تعدادی از گروه‌های کرد نیز وابستگی خویش را به سلیم‌پاشا اعلام کردند و به سپاه بایزید ملحق شدند. بدین ترتیب، دولت عثمانی که رو به ضعف بود، در سال ۱۸۵۴م (۱۲۷۱ق) دوباره با یک شورش روبه‌رو شد. یزدانشیر با اشغال موصل و بتلیس قیام کرد. دولت عثمانی در سرکوب این قیام کاملاً ناتوان بود. در مارس ۱۸۵۵م (۱۲۷۲ق) کنسول انگلیس در موصل سعی در برقراری صلح بین یزدانشیر و سایر شورشیان و دولت عثمانی داشت. با مغلوب شدن دولت عثمانی در این جنگ، این منطقه بیش از پیش تحت سلطه روسیه قرار گرفت.

در این بیست سال دولت عثمانی با افزایش خشونت علیه کردها سعی در استقرار حاکمیت خویش بر آنها داشت.^۲ این رفتار کردها را شدیداً خشمگین و دشمن دولت کرده بود. دولت عثمانی این شورش‌ها را به‌رغم سختی زیاد سرکوب کرد. دلیل موفقیت دولت در سرکوب این شورش‌ها توانایی و قدرت او نبود، بلکه عواملی همچون ناتوانی کردها در ایجاد اتحاد میان طوایف، عدم حمایت روسیه از کردها به خاطر درگیر بودن در جنگ و عدم حمایت انگلیس و فرانسه از کردهایی که از پشتیبانی روسیه برخوردار بودند در این امر نقش داشت. لازم به ذکر است بیشتر این شورش‌ها با هدف احیای حقوق از دست‌رفته مردم و در دوره‌هایی صورت می‌گرفت که دولت عثمانی استحکام چندانی نداشت و کاملاً تحت فشار بود. بعد از این سرکوب و فشار بود که کردهای عثمانی به طرق مختلف کوشیدند پیام خود را به عبدالحمید دوم برسانند و از او خواهان پشتیبانی و پایان دادن به ظلم و تعدی حاکمان محلی شدند. اما بعد از آنکه جوابی از عبدالحمید دریافت نکردند، تنها مرجعی که می‌توانستند به وی پناه ببرند، شیخ عبیدالله بود.^۳ بدین ترتیب، افراد زیادی گرد او جمع شدند و با پیروی از دستورات و سیاست‌هایش قیامی را برپا کردند که در نوع خود قابل توجه است.

شیخ عبیدالله و رهبری اوضاع

ظهور شیوخ در مقام رهبری سیاسی کردها تنها به خاطر احترامی نبود که در نتیجه مقام دینی نصیب آنها شده بود، بلکه پس از انقراض امرای بزرگ، در میان اشخاص غیرروحانی کسی نبود که نزد مردم از پایگاه اجتماعی و نفوذ کافی بهره‌مند باشد. در واقع می‌توان گفت نیاز جامعه به پر کردن خلأ ناشی از نبود امرا، این امر را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. رهبران مذهبی از قدرت خود استفاده می‌کردند و کسی نمی‌توانست به منافع آنان دست‌درازی کند. آنها زیر پوشش حفظ آرامش، بسیاری اوقات سلطه خود را

1. Ibid.

2. ÇELİL, p. 23.

بر سکنه نامسلمان تحمیل می کردند و با زورگویی و ستمکاری انواع سرانه را از آنان می گرفتند. علاوه بر این، رهبران آیینی برای افزودن بر دستاوردهای خود، به کمک و پشتیبانی کاربه‌دستان، به آتش اختلافات دینی و ملی در میان سکنه دامن می زدند.^۱

مردم کرد به شیخ عبیدالله و پدرش شیخ طاها، رهبر فرقه نقشبندی، ارادت کامل داشتند.^۲ به نظر می رسد شیخ طاها به تاسی از مشایخ نخستین فرقه نقشبندی، به رغم نزدیکی به دستگاه قدرت که بیشتر به منظور تقویت و قوام فرقه صورت می گرفت، هیچ گاه داعیه سیاسی نداشت.^۳ اما با مرگ وی و جانشینی فرزندش شیخ عبیدالله وضعیت دگرگون شد و شیخ، برخلاف پدر، صرفاً به زندگی صوفیانه دل نبست و برای رسیدن به هدف خود، که چیزی جز برقراری حکومتی مستقل در کردستان نبود، عزم خود را جزم کرد.^۴

شیخ عبیدالله از بزرگترین شیوخ طریقت نقشبندی در عصر خویش بود و این خود عامل مؤثری برای ارتباط گسترده او با صدها ملا و میرزا و خان و رئیس عشیره و اقشار مردم بود تا از نفوذ فراینده خود برای رسیدن به مقاصد سیاسی بهره گیرد. خانقاه شیخ در نهری، علاوه بر آنکه مرکز ارشاد و طریقت و حلقه اتصال این سازمان بزرگ بود، به بارگاه سیاسی و نظامی جنبش او تبدیل شده بود و شیخ در آنجا با سرشناسان کرد دیدار، مذاکره و مبادله و مباحثه می کرد.^۵

البته لازم است این نکته هم یادآوری شود که دولت‌های بزرگ آن زمان از جمله عثمانی، انگلستان و روسیه که با دخالت مأمورین و مسیونرهای خود در تحولات منطقه خودنمایی می کردند، در شکل‌گیری جنبش کردها بی‌تأثیر نبودند. نویسندگان این پژوهش در مقاله‌ای دیگر این مسئله را بررسی نموده‌اند. ادعای مالکیت ارمنی‌ها بر ایالات شرقی سبب شد اتحاد بی‌نظیر و غیرمنتظره‌ای میان کردها برقرار شود. عبدالحمید دوم این حرکت کردها علیه ارمنی‌ها را اقدامی به نفع دولت عثمانی و عامل ایجاد تعادل در منطقه قلمداد کرد. قرار بود کشورهای اروپایی بر اجرای این اصلاحات نظارت کنند. شیخ مسائل ذکرشده در بالا را دلیل شورش خود اعلام می کرد، ولی یکی از اساسی‌ترین علت‌های شورش کردها که او چندان به ذکر آن نمی‌پرداخت، پذیرش ماده ۶۱ توافقنامه‌ای بود که در سال ۱۸۷۸م بین دولت عثمانی و برلین برقرار شد. تصور حق مالکیت داشتن ارمنی‌ها در کردستان یکی از علت‌های اساسی

1. Ateş, p. 746.

۲. غوریانس، ص ۲۳.

۳. میهن‌دخت معتمدی، نقشی از مولانا خالد نقشبندی و بیرون طریقت/ (تهران: انتشارات پازنگ، ۱۳۶۸)، ص ۵۷؛ خالین، ص ۱۲۱.

۴. کوچرا، ص ۲۷؛ اسدالله زاغیان و همکاران، «تحلیل عملکرد دولت مرکزی و حاکمان محلی آذربایجان در رویارویی با شورش شیخ عبیدالله شمزینی»، پژوهش‌های تاریخی، س ۱۰، ش ۴ (زمستان ۱۳۹۷)، ص ۱۳۲.

۵. مصطفی امین، ص ۱۵۶.

اتحاد کردها و قیام آنها بود.^۱

شیخ در خطبه‌های خویش سعی داشت جامعه کُرد را برای قیام علیه دولت‌های مرکزی آماده سازد. او به مردم خویش اعلام کرد که دیگر نباید ستم دولت‌های ایران و عثمانی را بپذیرند و لازم است خیزشی علیه این دو دولت شکل بگیرد. او ضمن نشان دادن وضعیت کردستان اذعان می‌کند:

حرکات مغایر شرع و وحشیانه و ظالمانه دولت ایران را تحمل نخواهد کرد و اگر حاکمان ایرانی به افکار فاسده خود در قراء و اراضی که از قدیم با دولت ایران مورد منازعه است ادامه دهند، عموم کردستان و عشایر عجم را متفق نموده مورد تاخت و تاز و چپاول خواهند کرد و ترک قریه‌ها و اراضی مورد منازعه را خلاف رضای جهان پادشاه دانسته و اراضی و قریه‌ها را پیشکش حضرت عالی نموده و از حضرت جهانشاهی استرحام نموده‌اند که مسلمین ساکن در حدود را از ظلم و تعدیات دولت ایران رها سازند.^۲

در جایی دیگر از ظلم دولت ایران و سهل‌انگاری کردها چنین شکوه می‌کند:

ظلم و ستم عجم در میان شما زیاد شده است و براساس هوی و هوس با شما رفتار می‌کنند. احکام دین فروگذار می‌شود و عدالتگر کشته و طرفدار حق سرزنش می‌شود... شما از امیران عجم اطاعت کردید. آنها شما را با اتکا به تفسیر جاهلان و ادعای جعلی یاوه‌گویان از کتابی که بدون انحراف است گمراه کردند. در نتیجه از حق دور شدید. ای کردها، چقدر اصل و تبار شما درست و فرع و ترکه شما بیمار و سست است. پدران شما مردانی غیرتمند، اهل شناخت، با دیدگانی منتقد و قلب‌های هوشیار بودند، حال آنکه شما با پیروی از حکومت عجم گمراه و جاهل هستید. شما از یاری کردن حکومت عثمانی در مسائل بیهوده و سایر مسائل خودداری کردید و بنده عجم و کم‌همت گشتید. خداوند پدران شما را در راه حق و یاری به برادران دینی کمک نمود و شما را در برابر باطل و پیروی از ظالمان خوار نمود... چه بسیار به شما گفتیم در

۱. دولت عثمانی در صدد بود با تحریک عشایر کرد به نفع خویش عمل کند و قسمت‌هایی از امپراتوری‌اش (رومانی، مونت نگرو و صربستان) را که بعد از معاهده برلین جدا شده بود، با استفاده از کردها، به نوعی برگرداند و همچنین مسئله ارمنیان را با تحریک کردها به جنگ با آنها به نفع خویش به پایان ببرد. عثمانی‌ها از دوران سلطان عبدالعزیز (۱۲۷۷-۱۲۹۳ق) با سیاست توجه به کردها و انعطاف‌پذیری در برابر آنان نهنها احتمال شورش کردها علیه خود را خنثی کردند، بلکه توانستند کردهای تحت قیادت شیخ عبدالله را به عاملی مؤثر برای اجرای مقاصد خود بدل سازند. البته لازم به یادآوری است که شیخ کاملاً از نیاز عثمانی به کردها مطلع بود، از این رو نهنها هیچ گاه مطیع محض سلطان عثمانی نگردید، بلکه کوشید نوعی ارتباط انتفاعی دوجانبه میان خود و سلطان عثمانی ایجاد کند. یکی از مواردی که کردها در نقش عامل اجرایی دولت عثمانی عمل کردند، مسئله قطور بود. محال قطور که عبارت از سی و نه قریه بود و جزء ولایت خوی محسوب می‌شد، از زمان شورش حسن خان سالار در سال ۱۲۶۴ق به تصرف دولت عثمانی درآمد بود. حکومت ایران به‌منظور استرداد قطور، برخلاف جنگ‌های کریمه که بی‌طرفی اختیار کرده بود، در طی جنگ روس و عثمانی (۱۸۷۷-۱۸۷۸م) جانب روسیه را گرفت. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: خان‌ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، ج ۱ (تهران: انتشارات بابک، ۱۳۳۸)، ص ۹۰؛ گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲ (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹)، ص ۱۴۰-۱۴۱.

2. Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: Y-PRK -A, Dosya No: 3, Gömlek No: 4.

برابر کسانی که به ما و شما ظلم کردند و در حکومت بر شما ستم کردند، برخیزید که آنها با چیزی غیر از آنچه خداوند نازل کرده است، بر شما حکومت کردند. اما گفتید بر آن توان نداریم و دوست داریم خوش آمد بگوییم بر کسی که ما را نجات دهد و گفتیم ما شما را نجات می‌دهیم. سپس خداوند مراقب ما و شماست. و اگر پیروز شویم حق هر صاحب حقی را به او بخشیم. پس ما آمدیم و تا آخر نیزه‌ها را در برابر سینه‌هایمان و شمشیرها را در برابر چهره‌هایمان نگه داشتیم.^۱

هزاران کُرد حاضر بودند شیخ عبیدالله را فرستاده جدید یزدان بشمارند و بی‌هیچ تردید از او پیروی کنند. او حتی نزد همسایه‌ها نیز از احترام فراوانی برخوردار بود و با همه آنان ارتباط دوستانه‌ای داشت. به گفته ویلسن، شیخ همواره تأکید می‌کرد که اگر قدرت را به دست گیرد، سایر اقلیت‌ها نیز مانند مسلمانان از حقوق کامل برخوردار خواهند بود.^۲ او برای اینکه اقلیت‌ها و مردم غیر کرد را هم با جنبش خود همراه سازد، رابطه خویش را با آنان گسترش داد. چنانکه برای جلب سکنه ارمنی با نمایندگان کلیسای ارمن ارتباط برقرار کرد. شیخ چندین بار نماینده معتمد خود را نزد رهبر دینی ارمنیان، اریخماندریت اوگانیس وارتاپت در باشقلعه، فرستاد و درخواست ملاقات نمود تا با او درباره وضع مملکت به گفت‌وگو بنشیند. ولی بنا به اعتراف خود اوگانیس، وی هر بار این درخواست شیخ را پشت گوش می‌انداخت و بدین ترتیب ملاقات سر نگرفت.^۳ شیخ به مارشیمون هم متوسل شد و از او دعوت نمود به قیام کرد بییوندد. ولی او نیز جوابی داد که امید سازشی در آن نبود. شکی نیست که شیخ از قدرت و اختیارات فراوانی برخوردار بود. اگر هم به اقلیت‌های ملی و مذهبی کردستان روی می‌آورد بدین خاطر نبود که نقش آنها در میدان مبارزه تعیین کننده بود.

آبوت، کنسول کل انگلیس، طی گزارشی اطلاع یافت که گویا عبیدالله هر روز صدها نفر را می‌بینید. در این گزارش که تاریخ آن ۸ ژوئیه سال ۱۸۸۰م (۳۰ رجب ۱۲۹۷ق) است، آمده: «شخصیت او مانند گذشته نیست. یعنی به مردی نمی‌ماند که قبلاً کاربه‌دستان رسمی عثمانی و ایران دیده بودند. به گفته کسانی که با او دیدار کرده بودند، شیخ مانند یک کاربه‌دست واقعی رفتار می‌کرد.»^۴ مقام شیخ موجب شده بود هزاران کرد از هر سو به او روی بیاورند و پشتیبانی‌اش کنند. عنوان پدر به او داده شده بود و نام او به نشانه دوستی و احترام تبدیل شده بود. مردم با شنیدن نامش با احترام به پا می‌خاستند. کردهای حکاری که از سوی کاربه‌دستان عثمانی چپاول می‌شدند، شیخ عبیدالله را سرداری دادپور و حامی ملت

1. *Başbakanlık Osmanlı Arşivi* (BOA), Fon Kodu: Y-PRK –ESA, Dosya No: 2, Gömlek No: 71.

۲. چهلیل، ص ۴۱.

۳. همان.

۴. میرزا عزیز، ص ۲۲.

و کاربه‌دستی بی‌نظیر می‌دانستند. یکی از ارمنیان درباره‌ او می‌گوید: «شیخ مرد بسیار خوبی بود. مرد چالاک‌کی بود. از کار کردن خسته نمی‌شد. لطیف و زیرک بود و رفتار و کردار پدران‌های در برابر یتیمان و بیوه‌زنان داشت. کردها از هر سو به شمدینان روی می‌آوردند تا درد غم و سیه‌بختی خود را برای شیخ باز گویند و از او اندرز و وعظ و راهنمایی دینی دریافت دارند.»^۱

بدین ترتیب، کردها احترام فراوانی برای شیخ قائل بودند. بدون تردید یکی از دلایل قیام شیخ را می‌توان خیزش ملی ارمنی‌ها و زمزمه‌های تشکیل دولت مستقل ارمنی با کمک دولت‌های بزرگ دانست. شیخ، قبل از آغاز شورش، در نامه‌ای که به سلطان عبدالحمید می‌نویسد، از این موضوع ابراز نگرانی می‌کند و می‌گوید نباید اجازه داد در سرزمینی که اکثریت آن مسلمانان هستند چنین تشکیلاتی شکل بگیرد.^۲ نامداری و مقام شیخ عبدالله به جایی رسید که مردم او را پس از سلطان و شریف مکه، مقدس‌ترین شخص میان مسلمانان می‌انگاشتند. شیخ عبدالله نواحی خود را چنان اداره می‌کرد که به صورت نمونه‌ای ویژه درآمد بود. خود و پسرش از همه کسان که برای حل مشکلاتشان پیش آنان می‌آمدند پذیرایی می‌کردند و همه ایشان را به یک دیده می‌نگریستند و به هیچ وجه به موقعیت و مقام اجتماعی آنها توجهی نداشتند. البته جنبش شیخ عبدالله با مخالفت‌های زیادی از سوی دول مختلف همراه بود. ایران و عثمانی هر دو از سوی کشورهای اروپایی به رسمیت شناخته شده بودند و با تبدیل شدن به بخشی از نظام بین‌المللی برای برقراری و حفظ موازنه قدرت در بین قدرت‌های آن عصر دارای جایگاه مهمی بودند. تأثیر ایران و عثمانی در برقراری این موازنه موجب شده بود اروپا بتواند امنیت خود را حفظ کند و در وضعیت غیرجنگی باقی بماند. تلاش هر قدرت اروپایی در جهت اشغال یا تقسیم یکی از این دو دولت و تلاش هر نیروی داخلی برای تجزیه قسمتی از آنها و تشکیل دولتی تازه در منطقه و یا ساقط کردن آنها، موجب تزلزل نظام بین‌المللی و به هم خوردن تعادل و موازنه نیروها، و در نهایت موجب به هم خوردن امنیت اروپا و خطر بروز جنگ می‌شد.^۳ هدف شیخ عبدالله تجزیه بخشی مهم و بزرگ از سرزمین و جمعیت هر دو این دولت‌ها و تشکیل کشور تازه‌ای بود که حمایت جمعی دولت‌های اروپایی را هم در منطقه داشته باشد و این یعنی تضعیف دو قدرت منطقه و پیدایش قدرت جدیدی که سرنوشتش در منطقه‌ای که میدان شدید رقابت دولت‌های امپریالیستی اروپا بود، معلوم نبود. در نتیجه این استراتژی با استراتژی منطقه‌ای کشورهای بزرگ اروپایی سازگار نبود و همین مسئله باعث شد شیخ عبدالله و کردها در نهایت نتوانند اهداف خود را عملی سازند.

۱. فتح‌الله، ص ۸۹.

۲. رابرت اولسن، قیام شیخ سعید پیران (کردستان ۱۹۲۵ م)، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۷)، ص ۲۵.

۳. مصطفی امین، ص ۱۹۵.

نتیجه‌گیری

جنبش شیخ عبیدالله شَمزینی (۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م) در دورهٔ ناصرالدین شاه اتفاق افتاد. برخی از منابع دولتی به این جنبش و حرکت کردها به دیدهٔ تحقیر نگریسته و آن را «فتنه» قلمداد کرده‌اند و بدون در نظر گرفتن شرایط بغرنج منطقهٔ کردستان، زمینه‌های شکل‌گیری جنبش شیخ عبیدالله و کردها را در مسائلی از این قبیل جسته‌اند. اما مطابق اسناد ایرانی، عثمانی و انگلیسی موجود، سیاست ضعیف دولت مرکزی ایران و عثمانی در مناطق کردستان و ناتوانی آنها در برقراری امنیت و عدالت از یک سو و تضعیف وضعیت اقتصادی و افزایش مالیات‌های مردمی، با فشاری که ساختار عشیرتی مناطق بر مردم وارد کرده بود، و موقعیت جغرافیایی عشایر منطقه و رفتارهای ظالمانه و چپاولگرانهٔ حکام محلی، از سوی دیگر، از عوامل زیربنایی شکل‌گیری جنبش شیخ بودند. شیخ عبیدالله از این وضعیت به‌خوبی بهره برد و با برقراری عدالت و امنیتی که دولت نتوانسته بود از عهدهٔ آن برآید، اعتماد مردم را جلب کرد. شیخ عبیدالله برای گسترش نفوذ سیاسی خود در سراسر کردستان بسیار تلاش کرد و اهداف و کوشش‌های او برای مبارزه با ولع و طمع دولت عثمانی و ایران در چپاول مناطق مرزی این کشورها سبب شد که فراخوانش برای برپایی جنبشی عظیم و برق‌آسا با حمایت بسیاری از کردها روبه‌رو شود.

کتابنامه

- اختر (روزنامه)، ش ۴۸؛ ش ۴۵، س ۶، ش ۴۲، چاپ استانبول: ۱۲۹۷ق.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. *روزنامهٔ خاطرات/اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- افشار ارومی، علی امیرگونه خان. *تاریخ انقلاب شیخ عبیدالله*، به کوشش کیوان وزیری گرگانی، ارومیه: کیوان وزیری گرگانی، ۱۳۸۳.
- امین‌الدوله، علی‌خان. *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، پیوست چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- اولسن، رابرت. *قیام شیخ سعید پیران (کردستان ۱۹۲۵م)*، ترجمهٔ ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۷.
- ایران* (روزنامه). ش ۴۳۷، س ۱۲۹۸ و ۱۲۹۷، تهران، ج ۳، کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۷۵.
- برزویی، مجتبی. *اوضاع سیاسی کردستان (از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ق)*، تهران: انتشارات فکر نو، ۱۳۷۸.
- جهلیل، جهلیل. *راپهرینی کورده‌کان سال ۱۸۸۰*، وهرگیر له رووسی به وه دوکتور کاووس قهفتان، به‌عدا: چاپخانهٔ الزمان، ۱۹۸۷م.
- حه‌مه‌باقی، محه‌مه‌د. *شورش شیخ عوبه‌یدولایی نه‌هری (۱۸۸۰)* له به‌لگه‌نامه‌ی قاجاری دا، اربیل: چاپخانهٔ وه زاره‌تی په‌روه رده، ۲۰۰۰م.
- خالفین، ن. ا. *خه بات له ری کوردستاندا، وهرگیر جه‌لال ته‌قی، سلیمانی: چاپخانهٔ راپهرین، ۱۹۷۱م.*

خورشید پاشا (نسخه خطی). حدود ایران و عثمانی، تألیف اواخر قرن سیزدهم، مرکز نسخ خطی کتابخانه ملی، ش ۲/۲۱۵۶ الف.

روایت یک سیاح از شورش شیخ عبدالله. تحقیق و تصحیح محمد سلیمانی و حسنعلی فریدونی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

زاغیان، اسدالله و همکاران. «تحلیل عملکرد دولت مرکزی و حاکمان محلی آذربایجان در رویارویی با شورش شیخ عبدالله شمزینی»، پژوهش‌های تاریخی، س ۱۰، ش ۴، زمستان ۱۳۹۷.

ساسانی، خان ملک. یادبودهای سفارت استانبول، ج ۱، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۳۸.

شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تهران: بابک، ۱۳۶۱.
طباطبایی مجد، غلامرضا. معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
غوریانس، اسکندر. قیام شیخ عبدالله شمعدینی در عهد ناصرالدین شاه، به اهتمام عبدالله مردوخ کردستانی، تهران: انتشارات دنیای دانش، ۱۳۵۶.

فتح‌الله، جرجیس. مبثحان علی هامش ثوره الشيخ عبدالله النهری، اربیل: من منشورات ئاراس، ۲۰۱۰ م.
فتنه شیخ عبدالله کرد (گزارش‌هایی از وقایع حمله اکراد به صفحات آذربایجان در دوره قاجار). به تصحیح یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.

قربانی اقدم، بهناز. بناب از روزنه تاریخ (برگ‌هایی از وقایع عصر قاجار)، تبریز: نشر نباتی، ۱۳۹۲.
کرزن، جورج ناتانیل. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
کلهر، محمد. جستاری پیرامون جنبش شیخ عبدالله شمعدینی، تهران: انتشارات پردیس دانش، ۱۳۹۳.

کندال و همکاران. کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر روزبهان، ۱۳۷۰.
کوچرا، کریس. جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۷.
گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیر نظام گروسی. به کوشش ایرج افشار، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.

گزیده اسناد ایران و عثمانی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
مردوخ کردستانی، شیخ محمد. تاریخ مردوخ (تاریخ کرد و کردستان و توابع)، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۷۹.
مشایخ فریدونی، آرمیدخت. مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.

مشاک (روزنامه). ش ۱۶۷، چاپ تفلیس: سال ۱۸۸۰ م.

مصطفی امین، نوشیروان. تاریخ سیاسی کردها، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه: انتشارات بنکه‌ی ژین، ۲۰۰۶ م.
معمدی، مهین دخت. نقشی از مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، تهران: انتشارات پاژنگ، ۱۳۶۸.
میرزا عزیز، جمال. قیام سال ۱۸۸۰ کردستان در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان: نورعلم، ۱۳۷۹.
والی‌زاده معجزی، محمدرضا. تاریخ لرستان در روزگار قاجار، به کوشش حسین و محمد والی‌زاده، تهران: انتشارات حروفیه، ۱۳۸۰.

Ateş, sabri. "Millet ve Halife yolunda şeyh Ubeydullah isyani", *Kurt Tarihi, Haziran- temmuz*, 2013.

Ateş, Sabri. "In the name of caliph and the nation: The sheikh Ubeidullah Rebellion of 1880-81", *Iranian Studies*, Vol. 47, No. 5, Aug 2014.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-A, Dosya No: 3, Gömlek No: 4.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-ASK, Dosya No: 4, Gömlek No: 45.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-M, Dosya No: 1, Gömlek No: 106.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: DH-TMIK, Dosya No: 56, Gömlek No: 43.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-HR, Dosya No:5, Gömlek No: 63.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: HR-SYS, Dosya No: 685.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-ASK, Dosya No: 88, Gömlek No: 76.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-ESA, Dosya No: 2, Gömlek No: 71.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: Y-PRK-TKM, Dosya No: 9, Gömlek No: 66.

Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA), Fon Kodu: DH-TMIKM, Dosya No: 79, Gömlek No: 12.

Çadirci, Musa. *Tanzimat Doneminde Anadolu Kentlerinin Sosyal ve Ekonomik Yapısı*, Turk Tarih Kurumu, 2. Baski, Ankara: 1997.

ÇELİL, Çelile. *kurt Halk Tarihinden 13 ilginç Yaprak*, Sipan Yayıncılık, Ankara: 1995.

Jwaide, Wadie. *Kurt Milliyetçiliğinin Tarihi Kökenleri ve Gelişimi*, *Istanbul*: iletişim Yayınları, 2012.

KILIÇ, Mehmet Fırat. *Sheikh Ubeydullah's s movement*, In Partial Fulfilment of the Requirements for the Degree of M.A, Bykent University of Ankara, 2003.

Sarıçioğlu, Melike. *iran arşivlerine göre şeyh Ubeydullah isyani*, *Sosyal Bilimler Dergisi*, Cilt3-Sayı5, Haziran, 2013, p. 4.

